



سینما - قلم

مسعود فراستی

مؤسسه‌ی فرهنگی هنری سناءدل، ۱۳۸۴

نقد و ضدنقد / «روشنفکر» م پس هشتم (هامون، مهرجویی) / نوستالژی و قاعده بازی (سرب، کیمیایی) / هنر نمایش یا کاردستی؟ (مادر، حاتمی) / توس در کلوزآپ، گریز در لانگ شات (کلوزآپ، کیارستمی) / عاشقی نوبتی (نوبت عاشقی، مخملباف) / گمشده در لایبرنت زمان‌ها (مسافران بیضایی) / جنگ و صلح (برج مینو، حاتمی کیا) / قاتلین بالفطره (بچه‌های بد، داود نژاد) / همداستان با خود (خانه‌ای روی آب، فرمان آرا) / بهشت حضور (بچه‌های آسمان، مجیدی) / علیه نمادسازی / سینمای ملی، سینمای جهانی بخش‌های مختلف اثر حاضر را به خود اختصاص داده‌اند.

سینما - قلم که با قلم مسعود فراستی کلیت نقد و اهمیت آن در سینما را با مصادیقی از سینمای ایران و جریان‌های حاکم بر سینمای جهان پیوند زده است، در قبال جریان عمومی سینمای ایران، تعامل آن با محیط

صنعت و فرهنگ محصول دوره‌ی خاص خودش است که البته آنها را باید به عنوان هشدارهای جدی مورد توجه قرار داد محصولات این صنعت فرهنگ که یک طرفه از سوی کشورهای متروپل به سوی کشورهای اقماری (مانند ما که عمدتاً سنتی بوده و هستیم) در فرآیند جهانی‌سازی جایگاه تاریخی خودش را دارد. اما در شرایطی که امروزه بر جهان حاکم است و علی‌رغم میل ایالات متحده برای تک‌قطبی کردن عالم به سرکردگی خودش، واقعیت‌های جهانی به سمت چند قطبی شدن و قطب‌های کوچک منطقه‌ای در حرکت است. در این شرایط محصولات صنعت فرهنگی، یکجانبه نیست بلکه چند جانبه و غالباً متکثر است.

من بر این باورم که بایستی پرسش از صنعت فرهنگ را به درستی مطرح سازیم و به پاسخ مناسب نیز بیندیشیم. در آن صورت، بهره‌وری ما از دستاوردهای مثبت و جهانی که صنعت فرهنگ آن را ممکن و تسهیل کرده است، خردمندانه می‌شود. مقاومت ما در برابر یکسان‌سازی فرهنگی که از طریق همین محصولات صنعت فرهنگ و الگوهای کارآمد و بحران‌افزای آن به جوامع دیگر از جمله ما سرایت می‌کند، بایستی عقلایی باشد و آگاهانه تقدیر تاریخی عصر خویش را دریابیم و ضمن هشیاری از خطرات، از صنعت و فرهنگ دیگران بهره ببریم و حتی خود در پی تولید محصولات صنعت فرهنگ باشیم که ضمن توجه به سلائق و نیازهای مصرف‌کنندگان، ارزش‌ها و باورهای فرهنگی خویش را به یاری تکنولوژی روز پراکنده سازیم. به این ترتیب از موضعی فعال و خلاق و نه منفعل غیرخلاق با صنعت فرهنگ روبه‌رو شویم در غیر این صورت همچنان از خود بیگانه

بین‌المللی و سینمای جهان و به ویژه انگاره‌های خاص او در مواجهه با برخی فیلم‌های شاخص یکی دو دهه‌ی اخیر به نکاتی پرداخته است.

فراستی در بحث نقد و ضد نقد معتقد است: وقتی نقدی - و منتقدی - فیلم‌ساز را وادار به دفاع از خود و حمله به منتقد می‌کند و او در دام می‌افتد، درواقع به جای منتقد می‌نشیند و مدیوم عوض می‌کند، یعنی از مدیوم فیلم‌سازی به مدیوم نقادی، و خود را لو می‌دهد و از زبان منتقد - و تماشاگر - می‌گوید و به جای او. وقتی به طور مثال می‌گوید من کار خودم را می‌کنم و منتقد هر کاری می‌خواهد بکند و من به او - و به نقد - وی می‌خدمد و ... تصادفاً درمی‌یابیم این فیلم‌ساز است که اتفاقاً کار خود را نمی‌کند و به جای فیلم‌سازی، مدام مصاحبه می‌کند و درباره‌ی فیلم خود نظر می‌دهد و معنا تراشی می‌کند و حتی ستایش. اما فیلم بد از هر که می‌خواهد باشد، حقش رسوا شدن است.

به نظر فراستی نقدی که منتقد را نمایاند بی‌ارزش است. نقد باید جهان منتقد را بنماید و فردیت او را؛ و لذت نقد را.

در بررسی برج مینو، فراستی آن را اولین فیلم ظاهراً جنگی اما غیر جنگی فیلم‌ساز معرفی می‌کند که وی در آن به تجربه‌ی شخصی دست می‌زند که نمی‌دانیم چیست. در تنگناهای روحش کلنچار می‌رود. کشمکش بین آرزوهای دنیوی مرسوم امروز و گذشته آرمان گرایانه. او سعی در سازش بین آن دو دارد؛ سازشی غیرممکن. فیلم‌ساز اما این کلنچار را با صراحت به پرده می‌کشاند. برج مینو تحول روحی و اجتماعی سازنده‌اش را به خوبی بازتاب می‌کند؛ تردیدها، گنجی، عذاب وجدان و بی‌«خود»ی را.

در نقد «بچه‌های بد»، مشخصه‌ی روایت فیلم را ظاهراً روایت غیرخطی می‌داند و گسست زمان. اما این ساختمان به اصطلاح فلاش بکی فیلم نه از درون اثر و مقتضیات آن و نه از بلدی فیلم‌ساز آمده، بلکه صرفاً پزی روشنفکرانه است و از سر نابلدی. این «ساختمان» غیرخطی هم به پیشنهاد تدوینگر است وگرنه فیلم تماماً «راش» باقی می‌ماند. از این حیث هم فیلم متعلق به تدوینگر است نه فیلم‌ساز. فراستی در بخش دیگری از نقد این فیلم می‌گوید که: آیا «بچه‌های بد» که ابداً ادامه نیاز نیست، بلکه گسست کامل از تفکر، حس و فرم آن است، فیلم مترقی اجتماعی است و نقبی جدی است به مسائل اجتماعی ما؟ آیا فیلمی ملی است و متعلق به سینمای ملی - آرمانی ما، یا مصلحانه است...؟